

لحظه‌های انتظار

"تقدیم به دوست شایسته‌ام مریم خلج‌زاده"

اثر نسرین ثامنی

سرشناسه	: ثامنی، نسرين، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پديدآور	: لحظه‌های انتظار/ اثر نسرين ثامنی.
مشخصات نشر	: تهران: پر، [۱۳۷۳].
مشخصات ظاهري	: ۲۴۰ ص.
شابک	: ۲۶۰۰ ريال ؛ ۲۰۰۰ ريال (چاپ سوم)
	: چاپ پنجم : 978-964-90815-9-5
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
رده بندي کنگره	: IRI ۸۰۰۲ ۱۳۷۳ ۸۰۳ الف/
رده بندي ديويي	: ۶۲/۳۶۸
شماره کتابشناسی:	: م ۴۳۹-۷۳



لحظه‌های انتظار



- نویسنده: نسرين ثامنی
- ویراستار: مهرناز صائمی
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- چاپ هفتم: ۱۳۹۴
- تیراژ: ۵۰۰
- قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۸۱۵-۹-۵ ISBN: 978-964-90815-9-5

- آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
تلفن: ۰۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵

مقدمه

سلام خواننده خوبم، تو خواننده‌ای که طی یک دهه من و آثارم را در قلب خود جای دادی و با خلوص و علو طبع، با تشویق‌ها و اظهار لطف‌ها (خصوصاً به وسیله مکتوب‌های روحنواز) من را هر چه بیش‌تر نسبت به کارم دلگرم نمودی. اینک خدای را سپاس می‌گویم که فرصتی دست داد تا بار دیگر با تو و برای تو سخن بگویم...

در مورد اثرات مخرب و خانمانسوز اعتیاد کراراً مطلب خواننده و شنیده‌ایم. هر نویسنده‌ای سعی دارد از دیدگاه خود، مسأله را به نحو شایسته‌ای به تصویر بکشد. حتی این مسأله امروزه سوژه تعداد کثیری از فیلم‌سازان ما گردیده است و ما هر از گاهی موفق به دیدن یک فیلم سینمایی یا سریالی تلویزیونی در زمینه اعتیاد و عوارض جانبی آن می‌گردیم و این مطلب بر کسی پوشیده نیست که استعمار با گسیل دادن این پدیده شوم به سوی مرزهای کشور و بین جوانان معصوم و بی‌گناه مرز و بوم، هدفی جز ضربه زدن بر پیکر اجتماع در حال تحوّل ما ندارد. خواه این ضربه‌ها به وسیله اشاعه فساد و فحشاء باشد، خواه به وسیله پخش و توزیع مواد مخدر و غیره...

چیزی که این روزها زیاد به گوش می‌رسد مسأله تهاجم فرهنگی است. هجوم و حمله فرهنگی غالباً بر افرادی تأثیر می‌گذارد که دچار تشّت و نابسامانی فکری و روحی می‌باشند. این عده قلیل همواره با اندک ناملایماتی به سمت گرایش‌های منفی و مخرب سوق داده می‌شود.

این واقعیتی عینی و مسجّل است که استعمار زخم خورده همواره در برابر هر حرکتی اصیل و سازنده‌ای شیطان صفتانه قد علم کرده و برای در هم کوبیدن باورها و اعتقادات راستین ملت‌های آگاه و مظلوم، پدیده‌های شومی تحت عناوین اعتیاد، مصرف‌گرایی، مدپرستی و... را به ارمغان می‌آورد و از انسان‌آزاری می‌سازد جهت کام‌جویی از لذت‌های منفی. بدین سبب است که باید از فرهنگ استعماری غرب و شرق اجتناب ورزید.

البته این وظیفه‌ی خطیر و حیاتی بیش‌تر متوجه‌ی مسئولین اجرایی کشور است، اما نویسنده با بازگشایی این مطلب در داستانش حداقل و مؤثرترین کاری را که می‌تواند انجام می‌دهد، هشدار است به اولیاء و مربیان که حتی لحظه‌ای از احوال فرزندان خود غفلت نورزند. خانواده‌ها با کنترل صحیح و اصولی بر رفتار جوانان خویش می‌توانند در برابر ضد ارزش‌ها ایستادگی کرده و با تلاش فعالانه و مجدّانه چنین پیامدهای منعوس را خنثی نمایند تا به نتیجه‌ی غایی دست یابند.

در کتاب حاضر هدف اصلی بر این است تا جنبه‌ی دیگری از معضلات اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. اگر بتوانیم جامعه‌ای مطلوب و پسندیده داشته باشیم، یقیناً خواهیم توانست با ضد ارزش‌ها به مقابله برخیزیم و این میسر نیست جز این که زمینه‌ی آگاهی و خودسازی را در جوانان به وجود آوریم.

ما اذعان داریم که جوان خام و بی‌تجربه است. جوان به دنبال زیبایی و تجمل است. او آن چنان غرق در زرق و برق ظاهریست که از رسیدن به اهداف اصلی بازمانده و سر از ناکجا آباد در خواهد آورد. لذا جهت اجتناب و پرهیز از این هرج و مرج و نابسامانی باید والدین عزیز را متوجه مسئولیتشان نمود.

نسرین ثامنی

بنام خدا

شعله در وسط سالن بزرگی که به طرز جالبی تزیین شده بود خود را درون مبلمان شیک و زیبای اتاق فرو برده بود. سرش روی شانهاش خم بود و متفکر و افسرده به نوای حزین موسیقی ملایمی که از ضبط صوت استریو پخش می شد گوش می داد.

بوی عطر دل آویز گل های سرخ باغچه که درون گلدان کریستال گران قیمتی روی میزی از چوب آبنوس قرار داشت هر تازه واردی را گیج می کرد.

سالن مفروش به فرش های ابریشم محصول دستان زحمتکش و توانای کارگران کاشانی بود. در اطراف سالن گل های پیچک با سلیقه خاصی بر دیوارها آویخته و فضای اتاق را حالت شاعرانه ای بخشیده بود که در نگاه اول می شد دریافت صاحب خانه سلیقه اشرفی و مدپرستی دارد. خانه چنان در سکوت فرو رفته بود که وجود هیچ زیروچی در اطراف آن احساس نمی شد. شعله در اندیشه های گنگی فرو رفته بود و زیر لب کلمات نامفهومی را زمزمه می کرد. در همین لحظه صدای ناهنجار زنگ تلفن، رشته افکارش را از هم گسیخت. دستش را به طرف صورتش برد، اشک هایش را از چهره زدود و به آرامی گوشی تلفن را برداشت. با صدای بغض آلودی در گوشی دمید:

- الو بفرمایید.

لحظه ای سکوت شد. او دوباره گفت:

- الو.

...